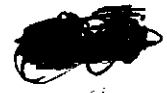

Baha'i
world faith

احبّا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شهرالجمال شهرالعظمة ۱۲۱ بدیع
اردیبهشت ۱۳۴۳
مه ۱۹۶٤

شماره ۲ سال ۱۹ — شماره مسلسل ۲۰۶

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ مناجات (از آثار مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء جل ثنائه)	—
۲ــ اینک آن مردان	۳۹
۳ــ جام آتش فام	٤۵
٤ــ باغ عرفان (شعر)	٤۷
۵ــ بشارات کتب مقدسه دربارهٔ ظهور مبارک (۲)	٤۸
٦ــ صفحه‌ای از یک کتاب (مقالهٔ شخصی سیاح)	۵۲
۷ــ بهار و جشن قرن و عید رضوان (شعر)	۵٤
۸ــ اولین جشن رضوان در جوار روضهٔ مبارکه در محضر بیت العدل اعظم	۵٦
۹ــ چند نکتهٔ تاریخی دربارهٔ آلبرت هال	۵۸
۱۰ــ خاطرات ایام تشرف	٦۵
۱۱ــ ماه خرّم (شعر)	٦۸
۱۲ــ یک جوان مخترع بهائی	٦۹
۱۳ــ جدول آهنگ بدیع	۷۱

عکس روی جلد ــ ایادی امرالله جناب بالیوزی در میان جمعی از شرکت کنندگان کنگرهٔ لندن با لباسهای محلی در مقابل آلبرت هال .

هوالقهار

ای خداوند بیهمتا ای رب الملکوت این نفوس سپاه آسمانی
تواند امداد فرما و بجنود ملأ اعلی نصرت کن تا هریک نظیر اردوئی
شوند و آن ممالک را بمحبت الله و نورانیت تعالیم الهی فتح
کنند ای خدا ظهیر و نصیر آنها باش و در بیابان و کوه
و دره و جنگلها و دریاها و صحراها مونس آنها باش تا بقوت
ملکوتی و نفثات روح القدس فریاد زنند تو ئی مقتدر
و عزیز و توانا و تو ئی دانا و شنوا و بینا

ع ع

جلوس جمال معبود بر سریر اقتدار و حلول عید اعظم رضوان بار دیگر بما فرصت میدهد

که در آستانه دومین سال تأسیس بیت العدل اعظم تحیات و تبریکات خالصانه خود را

بعموم احبای الهی تقدیم داریم و از آستان جمال قدم جل اسمه الاعظم رجا نمائیم

بندگان باوفایش را باجرای نقشه منیعه نه ساله دیوان عدل الهی مؤید و مفتخر فرماید

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

فریدون وهمن

اینک آن مردان ....

مقاله ذیل را همکار دیرین "آهنگ بدیع" جناب فریدون وهمن عضو محترم محفل ملی دانمارک که خود در اولین کانونشن بین المللی بهائی شرکت کرده بودند مرقوم و ارسال داشته اند که اکنون بمناسبت اولین سال انتخاب بیت العدل اعظم الهی بنظر خوانندگان عزیز میرسد :

در تاریخ ملتها و اقوام عالم گاه بگاه وقایعی رخ میدهد که دوران تاریخی تازه ای در حیات آن قوم یا ملت می گشاید و مبداء تحوّلی شگرف و عظیم میشود . واقعه ای که در رضوان سال ۱۲۰ بدیع (۱۳۴۲ شمسی — ۱۹۶۳ میلادی) در دنیای بهائی رخ داد یعنی تشکیل بیت العدل اعظم الهی از آنگونه اتفاقات است.

تاریخ هر اتفاقی را ثبت میکند . جنگها و صلحها فتوحات و شکستها و بالاخره خرابیها و آبادانیهائی که در عالم رخ داده از روزگاری که ثبت وقایع و تاریخ نگاری مرسوم گردیده تا بامروز همه در صفحات تاریخ ثبت است اما در میان همهٔ وقایع و رویدادها تنها قلیلی از اتفاقات هستند که مبداء و منشأ تحول اساسی و عظیمی در عالم انسانی گردیده اند و اگر ظهورانبیاء الهی را مستثنی کنیم چنین وقایعی در صفحات تاریخ بشر قلیل و نادر است .

شاید واقعه ای که در حدود نه هزار سال پیش در عالم رخ داد و بشر اولیه اولین دانهٔ گندم وجو را بزمین کاشت و نخستین گام بسوی توطّن وتشکیل دهکده برداشته شد بتواند آغاز دورانی تاریخی بشمار آید . شروع دورانهای مفرغ و آهن نیز هرکدام " تاریخ گشا " واساسی برای آغاز دوران جدیدی از تاریخ بشریت بود . اما مشکل میتوان سایر اختراعات را اگرچه منشأ تحولات بیشماری در زندگی بشر گردیده اند بمعنای واقعی کلمه گشایندهٔ فصل نوینی

در تاریخ دانست چه که هر اکتشاف واختراعی بتدریج با اختراع دیگری تکمیل گردیده و ـ اینطور که علوم پیش میرود تمام مظاهر مادی زندگی هنوز دستخوش تغییر و تبدیل و ـ تکاملهای بیشتری خواهد بود .وقایع سیاسی تاریخی نیز از اولین ایامی که بشر بیاد دارد تابامروز هرگز مبداء ومنشاء تحولات عظیم تاریخی برای همهٔ دنیا نبوده است .شاید تسخیر کشوری توسط فاتحی مدتی درسرنوشت گروه معدودی از مردم آن ناحیه موثر بوده اما در عرصهٔ پهناورتاریخ انسانی چنین وقایعی کوچکتر از آنست که " تاریخی " بشمار آید و هزاران جنگ و صلحی که بشردر ـ صفحات تاریخ خود ضبط کرده درمقام قیاس و سنجش در سرنوشت غائی انسان بی تأثیر بوده است .

از مهمترین وقایعی که ـ بمعنای کامل کلمه ـ گشایندهٔ فصلی جدید درعالم انسانی و آغاز تحولی عظیم واساسی بوده ظهورانبیاء الهی را میتوان نام برد که بدانوسیله کلمهٔ الهی درافکار و عقول میلیونها نفراز مردم جهان تأثیر نموده و شکل و صورت تمدن عالم را دگرگون ساخته است .

اکنون که تا اندازه ای بمفهوم حقیقی " واقعهٔ تاریخی " و " تاریخ گشا " آشنا شدیم میتوانیم بتشریح و توصیف اجتماع قریب سیصد نفراز نمایندگان بهائیان عالم در اردیبهشت سال ۱۲۰ بدیع درجوارمقامات مبارکهٔ علیا و انتخاب بیت العدل اعظم الهی بپردازیم و به بینیم که چرا این واقعه بمعنای کامل کلمه یك اتفاق بزرگ تاریخی بود .

متعاقب آن اجتماع پراهمیت دراسرائیل اجتماع دیگری با شرکت متجاوزاز ششهزار نفراز بهائیان از سرتاسر عالم درلندن تشکیل شد که عید مئوی اظهار امر حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی جشن گرفته میشد . اجتماع لندن درتاریخ امر ثبت خواهد شد ولی نه بعنوان " واقعهٔ تاریخی " زیرا جامعهٔ دنیائی بهائی در آینده شاهد کنگره ها و اجتماعات و ـ جشنهائی بمراتب عظیمتر و پرشکوه تر از اجتماع آلبرت هال خواهد بود .امااجتماع آن گروه سیصد نفری در حیفا راتاریخ امر بهائی بعنوان " واقعهٔ تاریخی " ضبط خواهد کرد یعنی واقعه ایکه درسرنوشت میلیونها بهائی در سرتاسر کرهٔ خاك و گروهها و میلیونها افراد دیگری که بعدها در ظلّ لوای امر اعظم درآیند موثر خواهد بود .

در هیچیك از ادوار تاریخ بشر دیده نشده که جمعی هیئتی را برگزینند وعلاوه

بر اختیارات اجتماعی و مدنی و حقوقی وغیره اختیارات روحانی ودینی خود و نسلهای بعد از خود را نیز بدست آنان بسپارند .

این واقعهٔ بی همتا و بی مثل و نظیر سال قبل در عالم وجود رخ داد . از عواملی که بر اهمیت و عظمت این پدیدهٔ تاریخی میافزاید یکی آنست که این فکر یعنی انتخاب جمعی بنام "بیت العدل اعظم" از میان نمایندگان ملل و قبایل بهائی کرهٔ ارض ساخته و پرداختهٔ اندیشهٔ بشری نبود بلکه بر مبنای بشارات قلم اعلی ووعود صریح و مختوم حضرت بهاءالله در الواح عدیده وبر طبق تبیینات و اشارات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله انجام گرفت ونکتهٔ بسیار مهم دیگر آنکه باز برحسب بیانات و نصوص صریحهٔ الهیه این هیأت "بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید" و "مصون از هر خطا" است . این امر یکی از مظاهر اهمیت بی نظیر این واقعهٔ عظیم تاریخی است . یعنی گروهی از نمایندگان نژادها و اقوام مختلف مردمان عادی زارع پیشه ور طبیب دانشجو بازرگان استاد دانشگاه زن و مرد سرخ و زرد و سیاه و سفید از شرق و غرب و جنوب و شمال عالم اجتماع نمایند و جمعی را انتخاب کنند که بدانند نفس این انتخاب آن نفوس منتخب را هنگامیکه بطور اجتماع در امری بحث میکنند "در تحت حمایت ووقایت و صیانت جمال قدم" مستفیض از الهامات الهی و مصون از هر خطا خواهد کرد .

هنوز بسیار زود است که دربارهٔ نتایج این تشکیل جلیل القدر و عظیم بحث کرد . سالها باید بگذرد تا میزان عظمت این واقعه برما مکشوف شود و نسلهای آینده باید که درمشاهدهٔ دورنمائی از گذشته به بینند که این صفحهٔ جدیدی که در تاریخ امر بهائی گشوده شد و این مشروع جلیلی که عنایات و تأییدات غیبیه و الهامات الهیهٔ حضرت بهاءالله هر آن ممد تصمیمات و اقدامات آنست چه حوادث بیمانند و عظیمی را در تاریخ امر بهائی بنیان خواهند گذارد و چگونه "مصدر کل خیر" خواهد گردید .

همانطورکه توصیف عظمت چنین مشروع تاریخی و پر اهمیتی مشکل است بیان وشرح حالت و کیفیتی که در چند روزهٔ کانونشن بین المللی نمایندگان از آن برخوردار بودند وتوصیف ایامی که گذشت نیز آسان نیست و قلمی قوی میخواهد که بتواند آنهمه شور و شوق و آن گرمی و یگانگی و احساس وحدتی که همه چیز را در خود ذوب کرده بود وهمه را یکسان در کورهٔ عشق و اشتیاق میسوزاند

برشتهٔ تحریر بکشد .

مردم دنیا برحسب موقعیت طبیعی محیط خود و برمبنای خصائل نژادی که در طی قرنها از نیاکان خود بارث برده اند با یکدیگر اختلافات فراوانی دارند . شرقیها خونگرم و برابراز عواطف و احساسات بیدریغ تر شناخته شده اند . اروپائیها و ساکنین نواحی شمالی از این لحاظ محافظه کارترند و چون احساسات درونی خود و آنچه که در قلب و روحشان میگذرد کمتر بچهره میآورند سرد و ساکت موصوف گشته اند . مردم افریقا دارای عواطف درونی رقیق تری هستند و بطرق دیگرآنرا ببروز میرسانند و ساکنین آمریکای جنوبی و مرکزی خونگرم و در نشان دادن احساس و هیجان بروز آنچه که در درونشان میگذرد بی شباهت به شرقیها نیستند . اما همهٔ این مردم در چند روزی که در ظل بقاع متبرکهٔ علیا در عکا و حیفا دورهم جمع بودند در بروز حالات عشق و اشتیاق و دلشیدائی و بیقراری و شوق و شور یکسان بودند . آغوشها بی اختیار باز میشد نفوسی که هرگز یکدیگر را ندیده بودند چون دو جان شیرین الله ابهیٰ گویان همدیگررا درآغوش عشق و صمیمیت میفشردند و بوسه بر چهره های یکدیگر میزدند . گرمی و حرارت آتشی که از عشق حضرت بهاءالله در سینه‌ها شعله وربود قیافه هارا متبسّم و خندان رویهارا بر افروخته وقلوب را مالا مال ازمستی و شوق ساخته بود . همه در حالت وکیفیتی بودند که مسلما مشاهدهٔ آن برای شخصی که از خارج وارد آنجمع میشد حیرت آور بود . در باغهای مقام اعلی جمعی یکدیگر را در آغوش شوق میفشردند گروهی والهو حیران این عالم عشق و وفا بودند و بعضی از افراد همان ملل که در بروز عواطفشان محافظه کارند و "سردند" هایهای در گوشه ای از فرط شوق میگریستند .

در میان نمایندگان کسانی بودند که نسلهای گذشتهٔ آنان نیزبهائی بوده عده ای هم بودند که عمر روحانی آنان از یکی دوسال تجاوز نمیکرد . نمایندگانی بودند که از میدانهای وسیع تبلیغ دسته جمعی میآمدند و در شهر و وطن و نقطهٔ اقامت خود هزاران بهائی در پشت سر داشتند کسانی هم بودند که شاید سالها باید بگذرد تا مردم منطقهٔ آنها برای تبلیغ دسته جمعی آماده شوند از جوانانی که تازه در سنین خدمت پا نهاده بودند تا پیرمردان مجرب دنیا دیده در میان آنان دیده میشد اما در میان این گروه با آنهمه سابقهٔ متفاوت و گذشتهٔ جوراجور یک چیز و

یك احساس مشترك بود و آن این احساس بود که این امر و این آئین را چگونه جلوتر ببرند این آتش را چطور شعله ورترسازند و این گوهر گرانبهاراکه چون جان در نزد آنان عزیز بود چسان حفظ نمایند و این نهال را چگونه برومندتر و گسترده تربدست آیندگان سپارند . درجلسات کانونشن بین المللی حیفا نطقهای پرشور نمایندگان همه بر این اساس استوار بود و کار این شوق و طلب بآنجا رسید که یکی از نمایندگان افریقائی اروپائیهارا مورد سئوال قرار داد که چرا هنوز تبلیغ دسته جمعی در قارهٔ اروپا آغاز نشده و گفت که آفریقائیان برای آنکه در اروپا نیز این آتش را شعله ورسازند آماده اند و نمایندهٔ دیگری از شرق دور با محاسبهٔ تعداد بهائیان کشورهای دنیا و مقایسه و نسبت ازدیاد عدد آنان درنقشه بدنبال اولین مملکتی که درآینده تعداد بهائیانش اکثریت ساکنین آنرا تشکیل خواهند داد میگشت .

از چهره های جالب کانونشن کهدرلندن نیز جلوه نمائی میکرد یکی از نمایندگان محفل مقدس بولیویا بود که روزی پشت تریبون قرار گرفت و با زبان محلی خود اهمیت ووظایف سنگینی راکه افراد جامعهٔ بهائی برعهده دارند تشریح کرد و آنقدر گرم سخن بود که مجال ترجمه نیز بمترجم نمیداد . قبل ازآنکه وی درجای خود قرار بگیرد حضرت ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم در محل ایراد خطابه قرار گرفتند و ابتدا شرحی در بارهٔ پیشرفت امر در آمریکای مرکزی بیان داشته و اشاره به بیان مبارك حضرت عبدالبهاء کردند که سرخ پوستان آن قاره را به اعراب صدر اسلام تشبیه فرموده و آیندهٔ درخشانی را در توسعهٔ تمدن بهائی در آن منطقه وعده میفرمایند و سپس گفتند " چند سال قبل در ایران وقایعی برعلیه امر رخ داد و در هرمزك یزد هفت نفر بشهادت رسیدند . سال پیش دختر یکی از آن شهداء بزیارت ارض اقدس آمد و انگشتر اسم اعظم پدر شهیدش را بیادگار بمن داد من آن انگشتر را بعنوان یادبودی گرانبها همواره با خود داشته ام و اکنون برای آنکه ارتباطی که از لحاظ معنوی از طریق نفوذ امر بهائی بین شرق و غرب وجود دارد از لحاظ ظاهری نیز محکمتر شود این انگشتر اسم اعظم راکه متعلق به یکی از احباء شهید هرمزك یزد بوده است بدست نمایندهٔ بهائیان بولیویا میکنم " بیان احساسات نمایندگان پس ازآنکه آن بهائی عزیز سرخ پوست انگشتر رابدست خود کرد وصف ناشدنی است .

گرمی محیط کانونشن و شور و شوق

شرکت کنندگان در پیان نظریات خود در همهٔ جلسات بی نظیر بود و تا آنجا که نگارنده بخاطر دارد رجالی که بنا به نص صریح حضرت بهاءالله برای اعلاء امرش از سرتاسر عالم مبعوث شده بودند — آنچنان در آن میدان داد سخن میدادند که احباء ایرانی که بعنوان اعضاء محافل ملی از نقاط — مختلف در کانونشن شرکت جسته بودند کمتر مجال اظهار نظر یا بیان عقیده‌ای می یافتند شاید هم مشاهدهٔ عظمت امر و دیدن اجتماعی با آن تنوع که بدست قدرت حضرت بهاءالله بوجود آمده بود و یادآوری محرومیتها و صدماتی که امر عزیزشان سالها در مهد خود با آن دست بگریبان بوده و اینک جلوهٔ این عظمت و شکوه آنانرا چنان مجذوب و بیخود ساخته بود که ترجیح میدادند لب بسخنی نگشایند تا وقت بیشتری برای اظهار نظر و بحث نصیب عزیزان سرخ و سیاه و زردی که اینطور عاشقانه قدم بمیدان خدمت نهاده بودند بشود .

در پایان احساس دیگر نیز همهٔ نمایندگان شریک بودند و آن احساس بسی اشکها که بدیده ها فشاند و بسی قلبها را که در چنگ غم فشرد . مگر نه آن بود که این اجتماع نتیجهٔ سی و شش سال زحمت و کوشش و مراقبت و هدایت مولای عزیز حضرت ولی امرالله بود . مگر نه آن بود که در این باغها و مقامات هر سنگی هر بنائی و هر درختی نام عزیزا و را فریاد میزد و گواهی از زندگانی پر از فداکاری او بود . مگر نه آن که حیات گرامی و تابناکش تا بآنحد بما نزدیک بود که بسیاری هنوز خاطرات تشرف بمحضر پر انوارش را نقل میکردند . و مگر نه آن بود که این عزیزان سرخ و سیاه و زرد این نمایندگان ملل و نژادهای مختلف که اکنون دسته دسته در این باغها مشی میکردند تا بآنحدّ در نزدش عزیز و گرامی بودند ؟ پس کجاست آن مولای عزیز ؟ کجاست آن خاکی که آن گوهر تابناک را در آغوش خود گرفته و کجاست آن نوشته و لوحه‌ای که نامی و نشانی از او داشته باشد ؟ در چشمها این سئوالات موج میزد سرها در برابر هر چیز که نشانی از ایام او داشت بتعظیم خم میشد و دلها در این آرزو می طپید که کی موهبت زیارت تربت پر انوارش در آنسوی دریاها نصیب گردد .

* * *

روز بعد از اعلام نتایج آراء و مصرفی اعضاء محترم بیت العدل اعظم خانم محترمه‌ای که از یکی از ممالک شمالی اروپا آمده بود در باغهای مقام اعلی اشک شوق میریخت و در میان گریه میخندید و بدوستان خود میگفت : تا دیروز دلم در شور و تاب بود و اضطراب تا روپود بدنم را در هم میکشید دیروز که سرانجام نتایج آراء معلوم شد و ۹ نفر اعضاء بیت العدل جلوی حضار صف کشیدند با مشاهدهٔ آنان یکباره آرامش و سکون روح و قلبم را فرا گرفت و آنهمه اضطراب جای خود را

(بقیه در صفحه ۷۲)

جام آتشفام

افروز

نسائم مهر بر ریاض دلها مرور نمود و گلهای وفا برویاند ــ شکوفه های انقطاع برآورد و میوه های شیرین حب و انجذاب ببار آورد دلهای مشتاق از شوق بطپید و شمیم زلف مشکبار بمشام رسید . یار از رخسار پرده برگرفت . خسروجان بصدالحان ترّنم نمود که :

" . . . آن یار وفادار بعهد خود وفا نموده و بساط لقارا بانوار طلعت ابهی منور فرموده جعد مشگین را تاب داده و عاشقانرا رخصت ایاب داده دفتر فراق پیچیده و آئین وثاق گسترده وجهه ناری شرار نموده و دل عاشقان بیقرار ربوده . . . . "

دلهای آرزومند بکوی محبوب نیاز آورد و ساحت اندیشه از افکار خود آزاد گشت و به محبوب بی انباز پرداخت حرکتی جدید آغاز گشت و جنبشی بدیع پدید آمد . لشگر حیات بسیج گردید و جهان جان نشئه ای تازه یافت . تغنیّات آن محبوب امکان بابدع الحان آغاز شد و مژده ظهور جدید داد :

" . . . نسیم وفا از ملك بقا میوزد . شمیم خدا از شهر بها میرسد هدهد جان از منزل جانان آمد کایام لقا از دست شما میرود . . . . " آهنگ بدیع آغاز گرد که :

" . . . زخم دلان آمد آن طبیب الهی وزلب لعلش هزار گونه شفا میرسد . . . . "

* * *

شمعی که بدست توانای آن محبوب مهربان در بزم دلهای مشتاقان افروخته شد یکسره پرده های اوهام را بسوخت رخسار یاران از انجذاب دلهایشان گونه آتش گرفت . از آتش حب او سوختند و از شعله کلمات مبارکش افروختند . جام های آتشفام وصال بر کف گرفتند و جان های بیشمار بپایش فشاندند .

نسیم شوق بوزید و روائح خوش استقامت بمشام آورد . گل معنوی به طراوتش بیفزود و چون گل صد برگ خندان شد . جمله سرمست عطر دل انگیز او شدند و از یار بی نشان نشان یافتند . چه شورها که بپا شد و چه شررها که بر دلها رسید زیراکه جمال معبود و حضرت

مقصود کشف نقاب فرمود . بحر بیان بموج آمد و گوهرهای عشق و انجذاب بساحل وجود دلدادگان رویش ریخت : " هی هی عاشقان را این چه غوغاست . های های معشوق را چه جلوه ها هویداست . هی هی چه جذبه ای است که میکشانند . های های چه باده ای که میچشانند . هی هی چه غلغلی و شوریست های های چه تجلی و ظهوری است ."

ذره شوق در پرتو آفتاب جهانتابش حکم هستی یافت و در چشمه خورشید شستشو نمود . قطره فانی بدریای بیکرانش راه یافت و حیاتی جدید آغاز کرد .

* * *

ازآن هنگام چه بهارها که گذشت وچه ایام که سپری شد . چه گلها که درگلستان الهی بشگفت وچه نهالها که در بوستان امرش سرباسمان کشید این همه ازبرکت حمایت وحراست باغبان الهی بود که به هیچ خاروخسی مجال عرض وجود نداد . پیوسته مترصد بود که مبادا خسی در کنار گل روید وزندگی روحانیشان را تباه نماید . دست توانای او همه خس و خاشاك را ازبن برافکند و به سیلاب سپرد . این خس انفاس مضره دشمنان امرش بود و آن خاشاك اجساد معطله ناقضان آئینش.

اما شیفتگان آن روی دلارا چه صبحها که خنده آفتاب رادرجام صبحگاهی دیدند وبشوق دوست روبصحراها وجنگلها درمیان قبایل بدوی گام نهادند وچه شبها که بآرزوی تحقق نوایایش پرده ظلمت را دریدند و در طریق اعلان وحدت اصلیه اش راه سپردند .

به بیان شیرین شهد و انگبین حقایق معانی این ظهوراعظم رادرکام جان مستمدان ریختند و به تبیان مبین آب گوارای ایمان وایقان رابه تشنگان وادی طلب رسانیدند . چه مقدار نفوس وارسته ای که دراین میدان نبرد جان عزیزباختند وگل وجودشان نشگفته پژمرده شد . ازساغر شفق باده فراق نوشیدند واز خوان روحانی موائد قرب ووصال چشیدند . بلی در آسمان ایقان ستاره های خندان لبی درخشیدند ودرکشت زار ایمان سبزه های پرطراوتی دمیدند .

* * *

باگذشت زمان شجرامر رحمان باروروترگردید وبه عظمت وقدرتش بیفزود بحدی که طوفانهای سهمگین نقض را مقابله نمود و در برابر سیلاب های کینه ماندانش بایستاد . حال که بیش از یک قرن از طلوع انوار شمس حقیقت سپری شده دنیا در تحولی عظیم افتاده و جوانه های افکار و شکوفه های تحول بر درخت تنومند تمدن ایام گذشته پدید آمده و در حال نشو و

(بقیه در صفحه ۷۲)

باغ عرفان

مسعودی بروجردی

از چه رو عالم چنین پرشورو پر غوغاستی — بانگ شادی از زمین بر گنبد خضراستی
دمبدم گوید فلك یا لیتنی کنت تراب — خود چه حکمت هانهان در توده غبراستی
ابروباد وآب وخاك ووحش وطیروخشك و تر — در ترنّم در سرود یابهاءالابهی ستی
صد هزاران همچو موسی گشته هرسومنصعق — بر فراز دار در هرگوشه صد عیسی ستی
شمس ایقان ذره پرور بحروحدت پر گهر — باغ عرفان پرگل و پر لالهٔ حمرا ستی
شاهباز عدل و احسان بال رحمت کرده باز — عالمی را زیر بال لطف او مأوا ستی
دم زخورشیدی زند هر ذره ازخاك زمین — هر غدیری لاف همتائیش با دریاستی
بره از پستان گرگ ماده مینوشد لبن — همنفس شیر ژیان با آهوی صحراستی
طفل با افعی کند بازی کبوتر با عقاب — پشه در یك آشیان جاکرده با عنقاستی
هرزمان آید بگوش جان سروشی کز خوشی — نغمه داود اندر پیش او بیجاستی
عید رضوان را بماتبریك گوید کاندر او — جلوه گر بر ما جمال اقدس ابهاستی
در چنین روزی زنار سدره سینا و جان — نغمه انظر ترانی هرزمان برخاستی
درچنین روزی تجلی کرد در دارالسلام — آنکه در ظاهر ز چشم خلق ناپیداستی
در چنین روزی شد ازانی انالله نغمه‌سنج — آنکه اندر باغ جان خوشخوان ترین ورقاستی
درچنین روزی ندای صلح اکبر برکشید — آنکه نطق قدرت او تا ابد گویاستی
در غمام جسم شد بر اهل عالم جلوه گر — آنکه خود جان آفرین جملهٔ جانهاستی
درچنین روزی مکان برعرش قلب عاشقان — کرد آن کز قدرتش کون و مکان بر پاستی

قلب "مسعودی" بود گنجینه عشق بهاء
گرچه در ظاهر فقیرو بی سرو بی پاستی

بقلم ایادی امرالله ویلیام سیرز
ترجمه - عنایت الله سپیر

بشارات کتب مقدسه درباره ظهور مبارک

(۲)

بشارت دوم:

وقتی که " زمانهای امتها بانجام رسد " و قوم یهود بسر زمین اسرائیل عودت نمایند — حضرت مسیح باین جهان رجعت خواهد فرمود — حضرت مسیح این وعده را در جواب سئوال شاگردان خود فرمود که از وی پرسیدند " پس این امور کی واقع میشود و علامت نزدیك شدن این وقایع چیست " (انجیل لوقا باب ۲۱ آیه ۷) .

حضرت مسیح وعده خودرا در قالب عبارات ذیل بیان فرمود " ..... و بدم شمشیر خواهند افتاد و درمیان جمیع امت ها باسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امتها خواهد شد تا زمان های امت ها بانجام رسد ..... وآنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم میآید " (انجیل لوقا باب ۲۱ آیه ۲۴ و ۲۷) .

معنی اصطلاح " زمانهای امتها " برای دانشمندان کتب مقدسه بسیار واضح بود چه که مقصود آن دوره ایست که اورشلیم بدست نیروی بیگانه یعنی غیر یهود افتاد و قوم یهود از سر زمین خویش مهجور و آواره گردید . بنابراین " زمانها ی امت ها " موقعی بپایان میرسد که قوم یهود پس از آوارگی بسرزمین خود باز گردد .

نخستین قسمت بیان حضرت مسیح تقریبا بلافاصله تحقق پذیرفت بدین معنی که کلام آن حضرت مبنی بر اینکه " درمیان جمیع امتها باسیری خواهند رفت ..... در فاصله کمتر از چهل سال پس از مصلوب شدن هیکل منیرش وارد مرحله تحقق گردید زیرا اورشلیم در سال هفتاد بعد از میلاد بدست طیطوس رومی خراب شد و قوم یهود از کشور خود آواره گشتند . در سال ۱۳۲ بعد از میلاد قوم یهود تحت رهبری " بر کوخبا " کوشش نمود که آزادی خودرا دوباره بدست آورد ولکن بوسیله عساکر امپراطور روم موسوم به " هادرین " — سرکوب گردید در این هنگام اورشلیم بیش از آنچه بوسیله طیطوس خراب شده بود دچار انهدام و ویرانی گردید شهر اورشلیم تحت شخم در آمد و یك شهر جدید باحترام " هادرین "

بر خرابه های آن بنا شد قوم یهود سرنگون بلاد گشتند و بسیاری از آن قوم عیناً همانطور که حضرت مسیح پیشگوئی فرموده بود " از دم شمشیر " گذشتند و بر اثر فرار و پراکندگی " در میان جمیع امت ها باسیری " رفتند (۱) .

پس از زمان حضرت مسیح رومی ها اولین نفوس بیگانه ای بودند که شهر اورشلیم را پایمال نمودند و بعد از آنها ایرانیان و مسلمانان در این راه قدم گذاشتند . مسلمانان در سال ۶۳۷ بعد از میلاد اورشلیم را مسخر نمودند و در طول مدت تصرف بیت المقدس بدست مسلمین یهودیان بکلی از سرزمین خود آواره بودند .

دانشمند و نویسنده معروف ایرلندی موسوم به جورج تاونزند کشیش عالیقدر کلیسای بزرگ سنت پاتریک مینویسد :

" نفی شدید قوم یهود از سرزمین خود بمدت ۱۲ قرن که بدست مسلمین صورت گرفت بالاخره با صدور (فرمان مماشات) (۲) خاتمه یافت و پایان زمان امت ها تحقق پذیرفت " .

جورج تاونزند بعلاوه متذکر میگردد که این سند تاریخی یعنی فرمان مماشات از طرف همان مقاماتی که بر سرزمین فلسطین حکومت میکردند درسال ۱۸۴۴ صادر گردید (۳) .

در کتاب مقدس بیانات صریحه ای مندرج و مؤید آنست که سال ۱۸۴۴ سال تحقق وعده حضرت مسیح راجع به " زمانهای امت ها " است و این بشارت در مکاشفات حضرت یوحنا باب یازدهم نیز وارد است که میفرماید :

" و شهر مقدس (اورشلیم) را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود تا زمانهای امت ها بانجام رسد " این مدت چهل ودوماه در آیه بعد همین فصل بصورت ۱۲۶۰ روز بیان شده و محققین کتاب مقدس چنین درک نمودند که مدت چهل و دوماه و یا ۱۲۶۰ روز مطابق با سال ۱۸۴۴ است و با استدلال زیر باین نتیجه رسیدند .

۱ــ با مطالعه سنوات مندرجه در کتاب مقدس معلوم میشود که در محاسبه گذشت زمان یک روز بمنزله یکسال است .

---

(۱) (دائرة المعارف آمریکانا جلد ۱۶ صفحه ۳۱ منطبعه سال ۱۹۴۴) .

(۲) EDICT OF TOLERATION (۳) (صفحه ٤ مقدمه ای که جورج تاونزند در کتاب GOD PASSES BY تألیف حضرت شوقی ربانی نگاشته) .

۲ــ این میزان متکی بآیات ذیل است :

الف ــ سفر اعداد باب ٤ آیه ٣٤ که میفرماید : "یعنی چهل روز ــ یکسال بعوض هر روز".

ب ــ کتاب حزقیال نبی با ب ٤ آیه ٦ که در آن مذکور است "هر روزی را بجهت ــ سالی برای تو قرار داده ام".

جمیز هنری فورمن (١) در مجموعه تدوینیه خود بنام "داستان نبوت" مینویسد :

" .... محققین نبوات کتاب مقدس پس از مطالعه و مداقه مسائل تاریخیه مندرجه در آن ــ کتاب نتیجه ذیل را اخذ نموده و آن را مسلم و محقق میدانند بدین معنی که در اشارات و بشارات انبیا یک روز رمزی از یکسال است .

بنابراین با توجه باین قاعده مسلم که یکروز بمنزله یکسال است چهل و دو ماه یا ١٢٦٠ روز ١٢٦٠ سال میشود و در نتیجه "زمانهای امت ها" مدت ١٢٦٠ سال بطول خواهد انجامید . مسلمانان در قرن هفتم اورشلیم را مسخر کردند و طبق بیان حضرت مسیح آن ــ شهررا پایمال نمودند تا زمان رجعت آن حضرت که بحساب نبوت سال ١٢٦٠ میشود .

با مطالعه تقویم مسلمین (یعنی بیگانگان) معلوم میشود که سال ١٢٦٠ تقویم آنها مطابق است با سال ١٨٤٤ تقویم مسیحی (و ٢٣ می ١٨٤٤ مسیحی مطابق با ٥ ــ جمادی الاول ١٢٦٠ فرقانی است) بنابراین دومین بشارت حضرت مسیح در سال ١٨٤٤ یعنی پایان "زمانهای امت ها" تحقق یافت .

(پایان قسمت دوم)

---

(١) JAMES HENRY FOREMAN

جشن بین المللی جوانان در سیسان ــ
۵ فروردینماه ۱۳۴۳

لجنهٔ جوانان بهائی دیزناب (آذربایجان)

جشن بین المللی جوانان بهائی در قریهٔ بدیع باشرکت جوانان بهائی
قریهٔ جلالیه ــ میرزا پانگ ــ قرمشو و قریهٔ بدیع (قسمت امری‌بندرگز)

مقالهٔ شخصی سیّاح

" مقاله شخصی سیاح " کتابی است که از کلک اطهر حضرت مولی الوری صادر شده و حاوی تاریخ استدلالی دوره حضرت اعلی وحضرت بهاءالله و بعضی از بیانات نصحیه جمال اقدس ابهی میباشد. لوح سلطان نیز در آخر این کتاب بتمامه نقل شده است .

" . . . باری بر سر اصل مطلب رویم از باب نوشتجات زیاد در دست ناس باقی بعضی تفسیر و تأویل آیات قرآن وبرخی مناجات و خطب و اشارات مضامین بعضی مواعظ و نصایح و بیان مراتب توحید و اثبات نبّوت خاصّه سرور کائنات و بحسب مفهوم تشویق بر تصحیح اخلاق و انقطاع از شئون دنیا و تعلق بنفحات اللّه و لکن خلاصه و نتیجه مصنفات نعوت و اوصاف حقیقت شاخصه که منظور و مقصود و محبوب و مطلوب او بوده و بس و ظهور خویش را مقام تبشیر شمرده و حقیقت خود را واسطه ظهور اعظم کمالات آن دانسته و فی الحقیقه در شب و روز دقیقه از ذکر او فتور نداشت و جمیع تابعان را بانتظار طلوع او دلالت مینمود بقسمی که در تألیفات خویش بیان مینماید که من از آن کتاب اعظم حرفی و از آن بحری پایان شبنمی هستم و چون او ظاهر گردد حقیقت و اسرار ورموز و اشارات من مشهود شود و چنین این امر در مراتب وجود و صعود ترقی نموده بمقام احسن التقویم فائز و بخلعت فتبارک اللّه احسن الخالقین مزین گردد و این قضیه در سنه شصت و نه که مطابق عدد سنه " بعد حین " است کشف نقاب کند وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمرّ مرّالسحاب تحقق یابد باری باصطلاح خویش چنان وصفی نموده که وصول بموهبت الّهیه و حصول اعظم درجات

کمالات عوالم انسانیه را منوط بمحبت او شمرده و چنان بشعلهٔ او مشتعل بود که در قلمهٔ ماکو ذکرش در شبهای ظلمانی شمع نورانی او گشته و در تنگنای حبس چهریق یادش — نعم الرفیق شده و فسحت روحانی یافته از باده او مخمور بود و بیاد او مسرور جمیع تابعان در انتظار طلوع آن آثار و کلّ محرمانش در جستجوی ظهور اخبار بودند و از بدایت ظهور باب در طهران که آن را باب ارض مقدّس خوانده جوانی بود از خاندان وزارت و از سلالهٔ نبابت از هر جهت آراسته و بپاکی و آزادگی پیراسته هر چند جامع علّو نسب و سمّو حسب بود و اسلافش در ایران مشاهیر رجال و محطّ رحال بودند لکن از دودمان علماء و خاندان فضلاء نبود و این جوان از بدایت نشو و نما در میان سلسله وزراء از خویش و بیگانه به یگانگی معروف و از کودکی به فرزانگی مشار بالبنان و منظور نظر عاقلان بود بر نهج اجداد تدرّج در مراتب عالیه نخواست و ترقی به مقامات سامیه فانیه نجست فرط لیاقتش مسلّم کل بود و کثرت ذکاء و فتانتش متحتم جمیع در انظار عموم جلوهٔ غریبی داشت و در مجامع و محافل نطق و بیانی عجیب با وجود عدم تدریس و تدرّس از حدّت ذکاء و کثرت نهی در عنفوان جوانی چون در مجالس مباحث مسائل الهی و دقایق حکمت نامتناهی حاضر گشتی و در محضر جمع غفیر علماء و فضلاء زبان گشودی کلّ حاضرین حیران و این را نوعی از خارق عادات ذکاء فطری عالم انسانی شمردندی از صغر سن محل امید و شخص وحید خاندان و دودمان بلکه ملجاء و پناه ایشان بودی باری باوجود این احوال و اطوار چون بر سر کلاه داشت و برشانه موی پریشان کسی تصور نمی نمود که مصدر اینگونه امور گردد و یا موج طوفانش با وج این سماء رسد ...."

حکمت تبعید

هیکل مبارک حضرت عبد البهاء فرمودند . " درهمین مسئلهٔ تبعید جمال مبارک اگر تأمل شود معلوم و محقق گردد که تبعید و نفی بارض مقدسه راکه اعظم وسیله ذلت و اضمحلال این امر میدانستند اقوی برهان حقّیت کلمه و سبب اکمال بشارات اولیاء و مصداق مواعید کتب انبیاء گردید و نتیجهٔ آن توجه و اقبال امم مختلفه وا لفت و اتحاد فرق و احزاب متباینه شد زیرا جمیع متوقع ظهور موعود از آن اراضی مقدسه بودند و منتظر سطوع انوار از آفاق آن بلاد برسایر ممالک واقالیم شاسعه ملاحظه نمائید چگونه کلمه الله مؤید و امرالله غالب است که آنچه دوست و دشمن نمودند از اقبال و اعراض و مدح و ذم جمیع سبب عزت و اعلاء شد ...."

از "بدایع الآثار"

بهار و جشن قرن و عید رضوان

پر از گل شد دوباره باغ و صحرا — بهرسو در چمن غوغاست بر پا
شنو از قمری خوش لحن آوا — زجا بر خیز و عیشی کن مهنّا
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

ربیع جانفزا در دشت و کهسار — (زمردفرش) گسترده است بسیار
زمستانرا بهم پیچیده طومار — زمین سبز و حدائق هست گلزار
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

گیاه و گل زهر ویرا نه روید — زبار ان غنچه روی و موی شوید
چو طفلان در تجاهل راه پوید — جواب گریه را با خنده گوید
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

لطافت داده برا وراق شبنم — گل و بلبل بگلشن یار و همدم
نشسته عاشق و معشوق باهم — همه اسباب شادی شد فراهم
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

فضای باغ و صحرا مشکبار است — عبیر آمیز خاك کشتزار است
میاه سیمگون در جویبار است — بهر سو غلغل از بانگ هزار است
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

بیا از ژاله سنبل پرعرق بین — طراوت همنشین هر ورق بین
شقایق را چو آذر محترق بین — ریاحین چون لئالی در طبق بین
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

زجا برخیز یوم (نفخ صور) است — حلول (قرن) سلطان ظهور است
کلامش محیی اهل قبور است — بدست ساقی آن (کوب بلور) است
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

خبر ده ساقیا (حور بقا) را — که بگذارد برون از (غرفه) پارا
بنوشاند شراب عشق ما را — برقص آرد زمین را و سما را
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

ید شاه بها بذل کرم کرد (رحیقش) رفع هرحزن والم کرد
جمال یا راعیای رمم کرد زاشیا این زمان (رفع قلم) کرد
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
در این ایام بنما جنب و جوشی بخود آی و برآر از دل خروشی
طرب آغاز کن تا کی خموشی بکن در محضر حق عیش و نوشی
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
جهان از صیت امرش پر صدا بین بهر جا پرچم حق را بپا بین
طنین انداز هرسو (یابها) بین ید اللّه را کنون قدرت نما بین
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
بپا گردید بیت عدل اعظم تحقّق یافت وعد حق بعالم
اساس امر و دین گردید محکم دلا دیگر رها کن زانوی غم
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
بعالم نور حق افکند هاله (بمجلس) کار دنیا شد حواله
ز خون عاشقان روئید لاله بگیر از شاهد روحی پیاله
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
بتسبیح و بتکبیر و بتهلیل زبشن (قرن) و (رضوان) ساز تجلیل
نما آیات لوح عید ترتیل سعادت را بکن امر و ز تکمیل
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
ختام نقشهٔ خیر البشر شد نصیب مجریان فتح وظفر شد
بلند ن منعقد آن (موٴتمر) شد عدو را قلب مظلم پر شرر شد
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
هم اکنون (کنفرانس) عالم آرا بکوبد کوس در قلب اروپا
ولی امر حق از غیب اعلی گشوده سوی آن چشم تماشا
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
بهر (محفل) نشاط است و حبور است بهر (مرکز) بساط عیش و سور است
بهر (جمعیتی) شادی وشور است (صفائی) مست از جام سرور است
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

شهر الجلال ۱۲۰

اوّلین جشن رضوان

درجوار روضهٔ مبارکه درمحضر بیت العدل اعظم

حشمت الله وحدت

در این روز فیروز که درست ۱۰۱ سال از اظهارامر مبارك حضرت بهاءالله میگذرد احبای الهی در تمام دنیا جشن های بـا شکوهی برپا نموده و بیاد این روز مبـا رك مشغول دعا و مناجات بدرگاه رب بی انبـاز بوده و شادمانی و سپاس خود رابدینوسیله ابراز داشته و همه مست باده عشق وسرمست جام الست میباشند . ماهم بفضل مبارکـش این جشن عظیم و این روز فرخنده را در ـ باغ بهجی در جوار روضه مبارکه در نهایت فرح و سرور گذراندیم راستی که جای کلیـه دوستان عزیز درآن حفله بینظیرنمایان بود .

ساعت دو بعد از ظهر روز سه شنبـه ۲۱ آپریل ٦٤ امنای محترم بیت المـدل اعظم و سه نفر از ایادی محترم امرالله وکلیه زائرین غربی و شرقی درب مسافرخانه مقـام اعلی جمع شده با حالتی مخصوص و روحـی پراز شوق و شور با ماشین های شخصـی بسوی بهجی روضه مبارکه حرکت کردیم و پس از طی مسافتی بآن روضه رضوان واردشدیم اگر بخواهم در آن ساعت حالت شوق وولـه احبا و منظره باغ و روضهٔ مبارکه و قصـر بهجی و گل کاریهارا شرح بدهم ازقوه قلم و بیان خارج است . در وسط باغ روبـه روضه مبارکه قرب باب کالینز صندلیهابترتیب گذاشته شده بود در جلو مدعوین دوعرابه گل جلب توجه میکرد که داخل آنها بلندگو گذاشته و روی آنهارا از گلهای رنگارنگ ـ پوشانده بودند در طرف دیگر میز بزرگـی گذاشته شده بود که بساط جشن یعنـی شیرینی و استکانهای چای حاضرین رابیاد دوران حیات مبارك میانداخت در ساعـت معین صندلیها که تعداد آنها ۱۰۰ عدد بود مملو از زائرین و مجاورین شد همـه مات و مبهوت باین مناظر زیبای روحانـی چشم دوخته منتظر اجرای برنامه بودندکـه دو نفر از اعضاء محترم بیت العدل اعظم پشت میکروفون قرار گرفته و بزبان انگلیسـی و ترجمه بفارسی برنامه و خیر مقدم و شکر و سپاس بدرگاه حی قدیر را بیان داشتنـد بعدا دو مناجات یکی بزبان انگلیسی و ـ دیگری بزبان ژاپونی توسط مهاجرین عـزیز

بنمایندگی احبای غرب و شرق تلاوت گردید بعدا پیام بیت العدل اعظم خطاب به پیروان اسم اعظم در سراسر عالم و طرح نقشه ۹ ساله قرائت گردید در آن دقائق پر شور و هیجان آمیز میتوانم بجرات بگویم که روح تمام حاضرین حول روضه مبارکه طواف نموده و از آن درگاه با عظمت طلب تأیید و توفیق برای اجرای این نقشه عظیم و مهیمن مینمود و همه حضار سراپا گوش شده و باین پیام و نقشه الهی به نظر اعجاب مینگریستند بعد از ختم پیام دستور تنفس و پذیرائی داده شد زائرین و مجاورین و اعضاء محترم بیت العدل و ایادیان محترم امرالله در این باغ گل هرکدام با حالتی پرشور بیکدیگر میرسیدند همدیگر را در آغوش گرفته می بوسیدند راستی که چه محشری برپا بود همه حالت شوق وشعف زائدالوصفی داشتند درآسمان بهجتی لکه ابری نبود گوئی که آسمان هم باین جشن عظیم کمك نموده ولطف مخصوصی باین بزم بخشیده بود سیاه وسفید شرقی و غربی که در این ایام مشرف بودند وهرکدام از فرسنگها باین عتبه مقدسه برای زیارت آمده بودند همدیگر را میبوسیدند وراز دل میگفتند وازطرح این نقشه آسمانی از اعماق دل شاد و مسرورپودند دوربین های عکاسی مرتب کار میکرد چای وشیرینی مخصوصا گز و پشمك ایرانی رونقی خاص باین جلسه نورانی میداد و جای احبای ایرانی را کاملا نمایان میساخت بعداز خاتمه پذیرائی و مصاحبه و مصافحه همه حضار بامر بیت العدل بطرف روضه مبارکه برای زیارت آن مقام مطهر و قبله اهل بهاء عازم گردیدند احبای غربی با حالتی پراز شور با عطر گل سرخ سینه و دست خود را معطر مینمودند . شاید این در تاریخ امراولین مرتبه ای بود که رجال و نساء شرقی و غربی بایکدیگر در این عتبه مقدسه سر بسجده گذاشته وبرای نجات عالم بشریت از غرقاب ظنون و اوهام و موفقیت در اجرای نقشه ۹ ساله دعا و مناجات مینمودند در این موقع صوت ملیح جانبخش یکی از اعضاء محترم بیت العدل که با صدای ملکوتی زیارت نامه را تلاوت مینمود چنان در فضا پخش شد که قلوب را مرتعش نموده و با حالتی خاص در اعماق قلب جایگزین میشد .

افسوس که این روز عزیز بزودی سپری شد و همان قافله در نزدیکی باب کالینز با حالتی متأثر و چشمانی اشکبار با یکدیگر خدا حافظی نموده و از یکدیگر تمنای دعا و طلب تأیید مینمودند .

چند نکته تاریخی درباره «آلبرت هال»

ع-صادقیان

اکنون که سالی از انعقاد اولین کنگره جهانی بهائی یعنی عظیمترین جشن مئوی اظهار امر جمال اقدس ابهی در لندن میگذرد بی مناسبت نیست نکاتی چند درباره این جشن فخیم بنظر خوانندگان عزیز برسانیم:

احبای عزیز الهی اطلاع دارند که جلسات کنگره در سالن "رویال آلبرت هال" که یکی از بزرگترین سالن های انگلستان است و گنجایش قریب ده هزار نفر را دارد برگزار شد.

بانی این ساختمان عظیم "پرنس آلبرت" (۱) شوهر "ملکه ویکتوریا" امپراطوریس معروف و مقتدر انگلستان بود.

"پرنس آلبرت" گرچه اصلا فرانسوی بود ولی پس از ازدواج با ملکه ویکتوریا بزودی توانست با راه و رسم دربار انگلیس آشنائی پیدا کند و محبوبیتی در بین رجال و بزرگان این کشور حاصل نماید بطوریکه در سال ۱۸۵۷ از دولت مزبور لقب (شاهزاده مصاحب ملکه)(۲) را دریافت نمود.

وی مردی فاضل و دانشمند و موسیقیدان و دوستدار علم و هنر بود تأسیسات علمی وهنری مختلفی در لندن ایجاد کرد که معروفترین آنها موزه معروف "ویکتوریا و آلبرت" است.

در سال ۱۸۵۱ نیز "نمایشگاه بزرگ" (۳) را تأسیس کرد وهمچنین سالن عظیم "رویال آلبرت هال" را برای اجرای کنسرت ها و اپراهای بزرگ واجتماعات هنری و علمی بنا نهاد.

"آلبرت هال" سالن عظیمی است که بشکل دایره ساخته شده و شامل طبقات مختلفی میباشد وعلاوه بر سالن مرکزی دارای اطاقها وپوفه ها و سرویس های متعدد میباشد.

بنای این ساختمان عظیم مدت پنج سال یعنی از سال ۱۸۶۷ الی ۱۸۷۱ میلادی طول کشید.

---

(۱) PRINCE ALBERT

(۲) PRINCE CONSORT OF QUEEN

(۳) GREAT EXIBITION

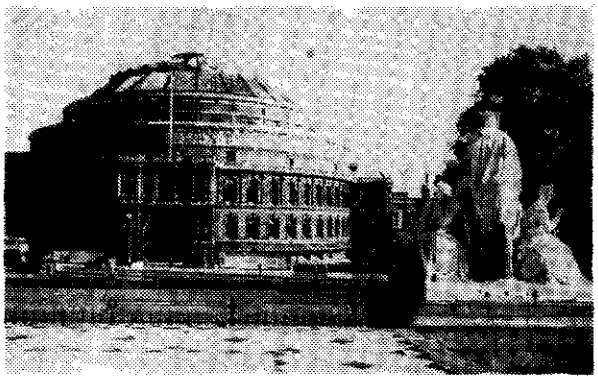

آلبرت هال

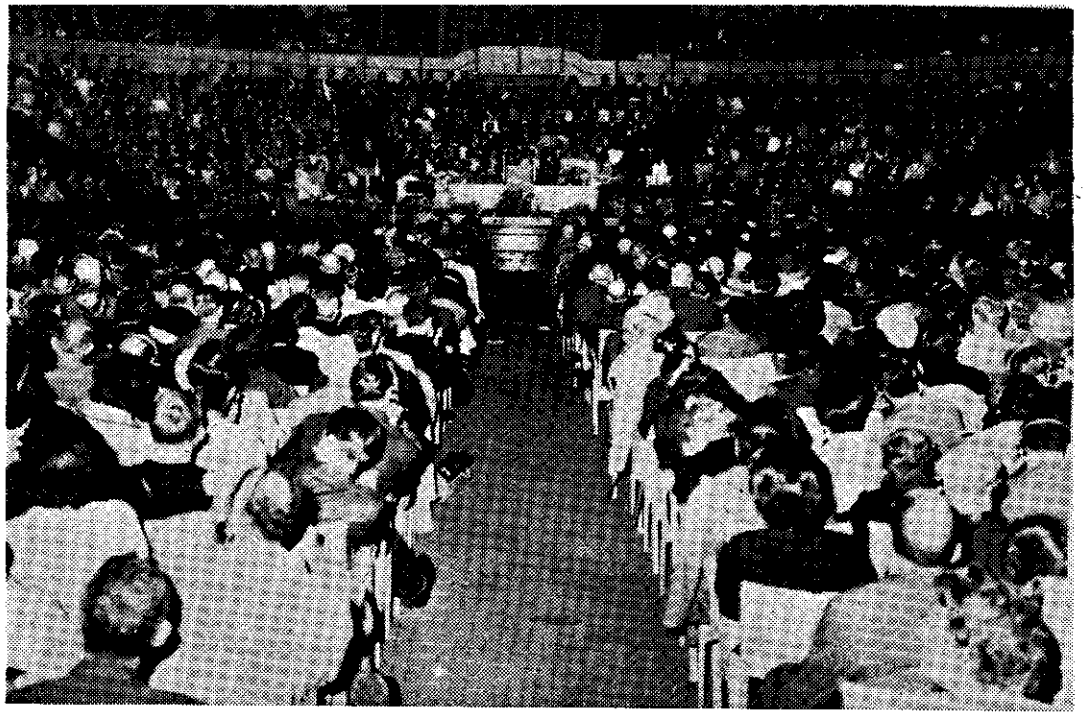

قسمتی ازداخل آلبرت هال درموقع تشکیل یکی ازجلسات کنگره لندن

جمعی ازشرکت کنندگان کنگره لندن

درمقابل آلبرت هال ←

بنای یادبود آلبرت

"آلبرت هال" تقریبا در جنوب غربی شهر لندن در ناحیه "کنسینگتون" (٤) واقع شده و مقابل آن "هاید پارك" معروف و "باغهای کنسینگتون" قرار دارد.

مقابل "آلبرت هال" بنای "یاد بود آلبرت" (٥) که شامل مجسمه پرنس آلبرت میباشد ساخته شده است.

در اینجا بی مناسبت نیست یاد آور شویم ملکه ویکتوریا همسر پرنس آلبرت شاید تنها پادشاهی است که از قلم جمال ابهی مورد عنایت واقع شده و او را بواسطه دو عمل خیری که در مدت سلطنت خود انجام داده جزای خیر خواسته اند.

این دو عمل نیك یکی لغو بردگی و خرید و فروش غلام و کنیز بود که برای اولین بار در تاریخ بشریت در زمان او انجام گرفت و دیگری واگذاری امور ملت به مشورت یعنی حکومت مشروطه میباشد. حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی در لوحی که خطاب باوست درباره این دو موضوع چنین میفرمایند:

"انّا نذکرك لوجه الله و نحبّ ان یعملوا سمك بذکر ربك خالق الارض و السماء انه علی ما اقول شهید. قد بلغنا انك منعت بیع الغلمان و الاماء هذا ما حکم به الله فی هذا الظهور البدیع. قد کتب الله لك جزاء لك انه موفی اجور المحسنین .... و سمعنا انك اودعت زمام المشاوره بایادی الجمهور نعم ما عملت لأن بها تستحکم اصول ابنیة الامور و تطمئن قلوب من فی ظلك من کل وضیع و شریف و لکن ینبغی لهم ان یکونوا امناء بین العباد و یرون انفسهم وکلاء لمن علی الارض کلها هذا ما وعظوا به فی اللوح من لدن مدبر حکیم ... طوبی لمن یدخل المجمع لوجه الله ویحکم بین الناس بالعدل الخالص انّا لانّه من الفائزین ...."

هنگامی که لوح مبارك فوق الذکر بدست ملکه ویکتوریا رسید "گویند ... لوح مبارك را با

---

(٤) KENSINGTON

(٥) ALBERT MEMORIAL

نهایت احترام دریافت داشته در موقع قرائت آن اظهار داشته بود اگر این امر از طرف خدا باشد دوام خواهد کرد والاّ ضرری برآن مترتب نخواهد شد (٦)".

بلی در کمتر از یکقرن بعد این پیشگوئی او به تحقق پیوست و امر حضرت بهاءالله نه تنها دوام کرد بلکه در سراسر عالم منتشر شد و نمایندگان قبائل وملل مختلفه در رضوان ١٩٦٣ — در "آلبرت هال" یعنی در محلی که در زمان او و بدست شوهر او ساخته شده بود اجتماع کردند و بذکر صامد و نعوت جمال اقدس ابهی پرداختند!..

* * *

حوادث ووقایع تاریخی بسیاری ارتباط و تأثیر حوادث گذشته بر آینده یا بالعکس را — ثابت مینماید.

شاید این مسئله برای بسیاری از کسانی که بموضوع "الهام و اشراق" معتقد نیستند قابل قبول نباشد ولی برای ما که در ظهور مبارك وعود و بشارات انبیای سلف را بالمعاینه متحقق دیده ایم قبول این معنی آسان است:

در قسمتی از کتیبه فوقانی موزائیکی "آلبرت هال" که نزدیك گنبد در ارتفاع ٨٠٠ پا (٧) قرار دارد این آیات کتاب مقدس نقش بسته است: (٨)

"وای خداوند — عظمت و جبروت و جلال و قوت و کبریا از آن تواست زیرا هرچه در — آسمان و زمین است از آن تو میباشد — وای خداوند ملکوت از آن تواست" (٩).

"عادلان و حکیمان و اعمال ایشان در دست خدا است" (١٠).

"خدا را در اعلی علیّین جلال وبر زمین سلامتی .. باد" (١١)

---

(٦) قد ظهر یوم المیعاد (٧) معادل ٢٤٤ متر (٨) عین عبارتی که در کتیبه مزبور بانگلیسی نوشته شده از ترجمه معروف (جیمز اول) کتاب مقدس بترتیب چنین است:

THINE, O LORD, IS THE GREATNESS AND THE POWER AND THE GLORY AND THE VICTORY AND THE MAJESTY, FOR ALL THAT IS IN THE HEAVEN AND IN THE EARTH IS THINE. "THE RICHES AND THEIR WORKS ARE IN THE HAND OF GOD * GLORY BE TO GOD ON HIGH AND ON EARTH PEACE...."

(٩) کتاب اول تواریخ ایام ٢٩ — آیه ١١.

(١٠) کتاب جامعه — ٩ — آیه ١ (١١) انجیل لوقا — ٢ — آیه ١٤.

آیا بنظر شما کسی که این آیات را از کتاب مقدس انتخاب کرده و برپیشانی بنائی که یکصد سال بعد محل انعقاد عظیمترین جشن صد ساله اظهار امر جمال مبارك خواهد شد نقل کرده است (بدون اینکه خود بداند) ملهم نبوده است ؟ . .

آیا عظمت و جلالی که در این جشن مقدس در ظل لوای حضرت بهاءالله نمودار و ندای جانفزای " اللّه ابهی " و " یا بهاءالله " که از این حفله عظیم بعنان آسمان بلند بود حکایت از اکمال بشاراتی که دوهزار سال قبل از قلم انبیای الهی صادر گردیده و جمیع تحقق آنرا آرزومند بودند نمی نماید ؟ . .

مقارن ایامی که بدستور پرنس آلبرت این آیات برجبهه " آلبرت هال " نقش می بست جمال اقدس ابهی خطاب به همسراو (ملکه ویکتوریا) این بیانات متعالیه راکه در واقع مصداق همان آیات کتاب مقدس است نازل فرمودند :

" یا ایتها الملکة فی لندن اسمعی نداء ربك مالك البریه من السدرة الالهیه انه لااله الا انا العزیزالحکیم صفی ما علی الارض ثم زیّنی رأس الملك باکلیل ذکر ربّك الجلیل انه قدرتی فی العالم بمجده الاعظم وکمل ما ذکر فی الانجیل . قد تشرف برّ الشام بقدوم ربه مالك الانام واخذ سکر خمرالوصال شطر الجنوب و الشمال طوبی لمن وجد عرف الرحمن واقبل الی مشرق الجمال فی هذاالفجرالمبین . قداهتزّ المسجدالاقصی من نسمات ربه الابهی والبطحاء من نداء اللهالعلی الاعلیٰ وکل حصاة منها تسبح العرب بهذا الاسم العظیم . دعی هو بك ثم اقبلی بقلبك الی مولیك القدیم . . . "

با اندکی تأمل و توجه به نکاتی که مذکور شد بخوبی باین نکته لطیفه که بسیاری ازحوادث گذشته با حوادث آینده مربوط است پی ببریم .

* * *

ناصرالدین شاه قاجار را همه می شناسیم شرح مظالم و ستمکاریهای او و مأمورینش رانسبت بوجود مبارك حضرت بهاءالله و پیروانش در تواریخ خوانده ایم .

وی سه بار باروپا مسافرت کرد که در سفر اوّل و سوم (۱۲) مدتی را در انگلستان گذراند .

---

(۱۲) سفر اول ۱۲۹۰ هجری قمری و سفر سوم ۱۳۰۶ هجری قمری .

ازعجایب روزگار آنکه در هرد وبارا قامت در لندن با کبکبه ودبدبه وجلال وجبروت بهمین — "آلبرت هال" موصوف رفت ودر همین سفرها در پایتختهای مختلف اروپا از طرف سلاطین وشاهزادگان ورجال استقبال وپذیرائی شد ولی در آن اوقات که مست باده غرور بود بهیچوجه عاقبت پرُوبال خود وعظمت و اعتلای امرالله در خاطرش خطور نمی کرد .

درهمان ایام قلم اعلی درباره امر مبارکش درسجن اعظم باین بیانات ناطق بود :

"تاللّه الحق لویحرقونه فی البّر انه من قطب البحر یرفع رأسه وینادی انه لا اله من فی السموات والارض ولویلقونه فی بئر ظلماء یجدونه فی الجبال ینادی قد اتی المقصود بسلطان العظمة والاستقلال و — لویدفونه فی الارض یطلع من افق السماء وینطق باعلی النداء قد اتی البهاء بملکوت الله المقدس العزیز المختار" .

* * *

هشتاد سال بعد مصداق این کلمات دریّات باین نحو ظاهر شد :

همان سالن "آلبرت هال" که روزی کوکبه ناصرالدین شاهی را استقبال کرده بود در رضوان سال گذشته هزاران نفر از پیروان جمال قدم واسم اعظم را در آغوش سرخ فام خود جای داد و سرود ملکوتی "اللّه ابهی" و "یابهاءالله" آنان در زیر گنبدش طنین افکند و صوت تسبیح وتهلیل هزاران — هزار ستایندگان آن سلطان قدم به صوامع ملکوت مرتفع گردید . در حالیکه از ناصرالدین شاه و اعوان وانصارش جز در لابلای اوراق تاریخ نام ونشانی باقی نمانده وکل در دریای فنا مستغرق گردیدند .

و این بیان مبارک جمال اقدس ابهی که در لوح سلطان مذکور رحق آنان تحقق یافت :

" . . . ایبقی عزّة من عزّ و ذلّة من ذلّ ام یبقی من اتّکاء علی الوسادة العلیا و بلغ فی العزة — الغایة القصوی الا وربّی الرحمن کلّ من علیها فان ویبقی وجه ربی العزیز المنّان ."

طهران — رضوان ۱۲۱ بدیع

اهمّ منابع :

الواح ملوک — لوح سلطان — قد ظهر یوم المیعاد — کتاب مقدس (ترجمه فارسی وانگلیسی) — خطابات قلم اعلی — دائرة المعارف بریتانیکا — دائرة المعارف آمریکانا — روزنامه سفر بفرنگستان (سفرنامه ناصرالدین شاه به اروپا — ۳ جلد)

نویسنده در تهیه این مقاله از راهنمائی سرکار بهیه خانم نادری برخوردار بوده است و — بدینوسیله از ایشان تشکر مینماید .

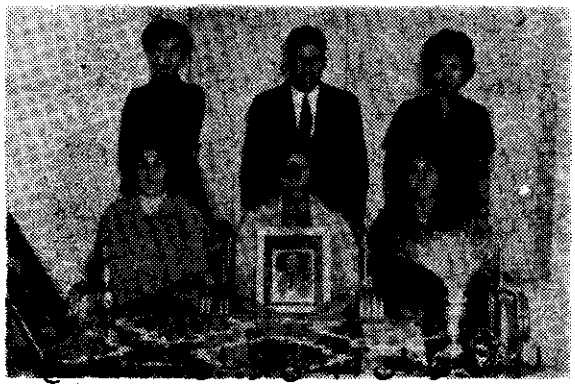

خاطرات ایّام تشرّف

«قسمت اوّل»

اسفندیار قباد

۲۳ اکتبر ۱۹۲۴ (۱۳۰۳ شمسی)

در حالیکه با چند نفر از احبای مسافر و مجاور در باغچه های مقام اعلی مشغول گردش بودیم دو خانم خارجی یکی نسبتا مسّن و دیگری جوان وارد شدند خانم مسن با چهرهٔ بشاش و خندان بسمت ما جلو آمده بما تکبیر الله ابهی گفته خود را باسم (میسس کروك) معرّفی نمود و خانم جوان را هم که چهرهٔ گرفته واندوهگین داشت باسم معرّفی نمود که بالاتفاق امروز از آلمان وارد شده اند این رویه چهار پنج روز ادامه داشت که هر روز این دو خانم را باهمان حالت در باغچه های مقام اعلی ملاقات مینمودیم تا اینکه روزی دو خانم فوق الذکر به باغچه های مقام اعلی وارد شدند در حالیکه هردو شاد و خندان بودند و برخلاف روزهای قبل آثار غم و اندوه از چهرهٔ خانم جوان زدوده شده بود و از کثرت بشاشت در پوست خود نمیگنجید و از دور بما تکبیر الله ابهی گفت و بهریك از حضّار چندین مرتبه دست داد و تمام مدت را میخندید و شور وشعفی فوق العاده از خود ظاهر میساخت بطوریکه همهٔ حضّاررا به حیرت انداخته بود و مایل بودیم بدانیم موضوع چیست و این تغییر روحیه و حالت از کیست که آن افسردگی و پژمردگی به این شور و شعف و روحانیت و نشاط تبدیل گشته تا اینکه ساعت تشریف فرمائی هیکل اطهر فرا رسید وبزیارت لقای مبارك نائل و پس از گردش در باغچه های مقام اعلی و صدور دستورات لازمه و زیارت مقام اعلی درحالیکه به بیانات مبارکه گوش میکردیم روانهٔ بیت مبارك شدیم ــ در سراشیبی های جاده ــ مقام اعلی به بیت مبارك غالبا هیکل مبارك امر میفرمودند اسفندیار شما دست میسس کروك را بگیرید و بنده اطاعت میکردم ودرآن شب هم امر فرمودند و بنده بمحض اینکه دست میسس کروك را گرفتم خانم معظم الیها اظهار داشتند اسفندیار بیا از برای شما یك تعریف خوبی بکنم و اظهار داشتند آن خانم جوان که روز اول باهم وارد شدیم وایشانرا اینطور افسرده و محزون دیدید یکی از افراد خانوادهٔ امپراطوری سابق آلمان میباشند

که پس از جنگ بین الملل اوّل و پریشانی وپراکندگی بساط ایشان این دختر جوان بمن و شوهرم پناه آورد و درمطلب شوهرم کار میکرد و چندین سال است که باما میباشد و درظرف این مدت همیشه با این خانم درباره مواضیع امری صحبت میکردم وشبها و روزها و ساعات بیشماری راصرف تبلیغ این دختر جوان نمودم تاشاید بامرمبارك ایمان بیاورد و از بند همّ و غم رهائی یابد ولی متأسفانه کوچکترین اثری در این دختر جوان نداشت تا اینکه در این ماههای اخیر روزی اظهارداشت که خیال دارد به یکی از دیرهای مسیحی برود و در آنجا معتکف گردد و مادام الحیات در آنجا بماند — اظهاراین مطلب مرا خیلی متأثر و غمگین نمود که این دختر جوان از شدت پریشانی چه تصمیم صعب و دشواری گرفته وآیا سرنوشت وعاقبت او چه خواهد شد و هرچه کوشیدم موفّق بانصراف او از این تصمیم نشدم تااینکه تدبیری بنظرم رسید و آن این بود که چون قصد تشرف باعتاب مقدسه را داشتم و — اروپائیها نیز علاقهٔ مفرطی به سیاحت در شرق بخصوص مصر و تماشای اهرام و موزه وغیره دارند روزی ایشانرا نزد خود خواستم و باکمال ملاطفت ومحبت بایشان اظهار داشتم که من قصد مسافرت وسیاحت به فلسطین و مصر وغیره دارم وحالا که شما خیال دارید به دیر بروید ومادام الحیات درآنجا بمانید خوبست که بعضی نقاط را سیاحت و تماشاکنید وبعد به دیر بروید و من حاضرم بخرج خودم شمارابه سیاحت ببرم و برگردانم تا بعد تصمیم خودتان را اجرا کنید ایشان با شنیدن این مطلب لحظهٔ باخود اندیشیدند و دربحر فکر فرو رفتند و جواب دادند بسیار خوب خواهیم آمد و باتفاق یکدیگر از آلمان حرکت نمودیم و تا دروازهٔ حیفانیز من با ایشان صحبتهای امری میکردم ولی بمحض ورود به دروازه حیفا باخود گفتم که صحبتهای من تمام شد و باید ایشانرا حالا بخدا واگذارم و کلمهٔ با او — صحبت نکردم تا وارد حیفا شدیم — برحسب معمول که هیکل مبارك از برای صرف نهار و شام به مسافرخانه غربیها تشریف میآوردند و موقع تشرف آنها بود این خانم جوان هم سر سفره مانند سائرین حاضر میشدند وبه بیانات مبارکه گوش میدادند و در روزهای آخر به اندازهٔ در بحر بیانات مبارك فرو میرفتند و شیفتهٔ تقریر و بیانات مبارك شده بودند که غالبا میدیدم غذاخوردن رافراموش کرده اند — تا امروز صبح خیلی زود دیدم — کسی درب اطاق مرا میزند قدری سراسیمه شدم و پرسیدم کیستی اسم خودش را گفت

اجازه دادم که وارد اطاق بشود بمحض ورود در حالیکه زار زار میگریست خودش را برختخواب من انداخت و بیشتر مرا پریشان کرد که آیا چه واقع شده است و با شدّتی میگریست که هرچه از او علت را میپرسیدم یارای جواب دادن نداشت مدتی اورا در آغوش گرفتم و نوازش کردم تا توانستم اشکهای اوراکه نهری از خون در دل من جاری کرده بود بخشکانم و کم کم علت را از او سئوال کردم سپس با کمال پوزش و عجز و لابه اظهار داشت که میخواهم از تو عذر خواهی کنم وحقیقتی بتو بگویم و آن اینست که تو ظرف این چند سال خیلی بمن محبت کردی و راجع بامر مبارك با من صحبت کردی ولی باندازهٔ سرموئی در دل من تأثیر نکرده بود ولی در این چند روزه که به بیانات حضرت شوقی افندی گوش میدادم بیانات مبارکه بطوری مرا منقلب کرده و فکر و روح و قلب مرا تقلیب نموده که آتش برخرمن هستی من زده و بکلی مرا بیقرار کرده که دیشب را تاصبح نخوابیدم ومنتظر بودم که کی سفیدهٔ صبح بدمد و خودم را بشما برسانم وچاره جوئی کنم ــ حالا من اقرار میکنم که از جان و دل بهائی هستم و شما یك کاری بکنید که بقیهٔ عمر من صرف خدمات امری بشود میسس کروك اظهار داشتند پس از اظهار این مطالب مجددا ایشانرا در آغوش گرفتم و بوسیدم و اطمینان دادم که مطمئن باش من حضور مبارك عرض و تمنا خواهم نمود که بقیهٔ عمر شما صرف خدمات امری بشود ــ و بعد به ایشان اظهار داشتم که شما مرا با حضرت شوقی افندی مقایسه ننمائید ــ من بندهٔ از بندگان خدا مثل شما هستم ولی ایشان یکی از مظاهر قدرت و رحمت و فیض الهی هستند وهر کاری در قبضهٔ قدرت ایشان است و ایشان مقلب قلوب و فیض بخشندهٔ به عالم وعالمیانند بعد هنگام ظهر که هیکل مبارك سر ناهار تشریف آوردند شرح امروز صبح را حضور مبارك عرض کردم و هیکل اطهر نسبت به خانم مزبور خیلی اظهار عنایت فرمودند و ایشانرا تسلی و اطمینان دادند که طوری مقرّر خواهند فرمود که بقیه عمر خانم مزبور برحسب دلخواه خودشان صرف خدمات امری گردد ــ پس از خاتمه بیانات میسس کروك که فوق العاده مسرت بخش و موجب سرور قلب هر شنوندهٔ بود به بیت مبارك نزدیك و پس از مرخصی به مسافرخانه مراجعت نمودیم ــ چند روز دیگر که این خانم در ارض اقدس تشریف داشتند مرتبا عصرها بمقام اعلی تشریف میآوردند بکلی آثار هم وغم از چهرهٔ ایشان برطرف شده بود ودرنهایت فرح و بشاشت صورتی روحانی

(بقیه در صفحه ۷۲)

ماه خرّم

فرصت شمر دلا دم اردیبهشت را
ماه تمام خرّم اردیبهشت را

بلبل ز شاخ گل چو خطیب از بلند گوی
گوید درود مقدم اردیبهشت را

رو سوی باغ و ازصف شمشاد و نارون
بین لشگر منظم اردیبهشت را

یاس سفید با گل سرخ و گیاه سبز
تشکیل داده پرچم اردیبهشت را

بگرفته است غنچه چو عیسی بکودکی
دامان پاک مریم اردیبهشت را

از شرم خوی نشسته برخسارگل که صبح
داده است بوسه شبنم اردیبهشت را

بنگر بعید اعظم رضوان که بنگری
انوار اسم اعظم اردیبهشت را

بربست رخت اهرمن تیرگی چو دید
نقش بها است خاتم اردیبهشت را

حیف است اگر بدست پریشاندلی دهیم
جمعیت فراهم اردیبهشت را

فاضل بعیش کوش که نتوان زدست داد
عیش خوش و دمادم اردیبهشت را

احمد نیکوئی نژاد «فاضل»

یک جوان مخترع بهائی

آقای فرامرزمجیدی دریکی ازخانواده های بهائی قدیمی طهران ــ متولد شده اند وباآنکه درحال حاضردریکی ازادارات بانجام وظایف اداری اشتغال دارند ولی بعلت کثرت علاقه‌ای که بکارهای فنی دارند اوقات ــ فراغت رادرمنزل بکارهای فنی میپردازند .

اخیراموفق باختراع دستگاه جالبی شده‌اند که درشماره ۶۱۲۷ ــ روزنامه کیهان درج شده است ــ اینك ما ضمن درج شرح مذکور آرزومندیم که جوانان عزیز بهائی درجمیع شئون موفق بانجام خدمتی بعالم انسانی گردند .

هیئت تحریریه

روزنامه کیهان شماره ۶۱۲۷ دوشنبه ۲ دیماه ۱۳۴۲ صفحه ۹ .

دزدبگیر الکتریکی

بطور خودکار شماره تلفن رامیگیرد و بکلانتریها جریان سرقت را اطلاع میدهد

جوانی بنام فرامرز مجیدی موفق ــ باختراع دستگاه ضد حریق ــ احضارطبیب و کمك تلفن چی ومقابله باسرقت شده است روز گذشته به اداره روزنامه آمد و اطلاعاتی دراختیار خبرنگار ما گذاشت .

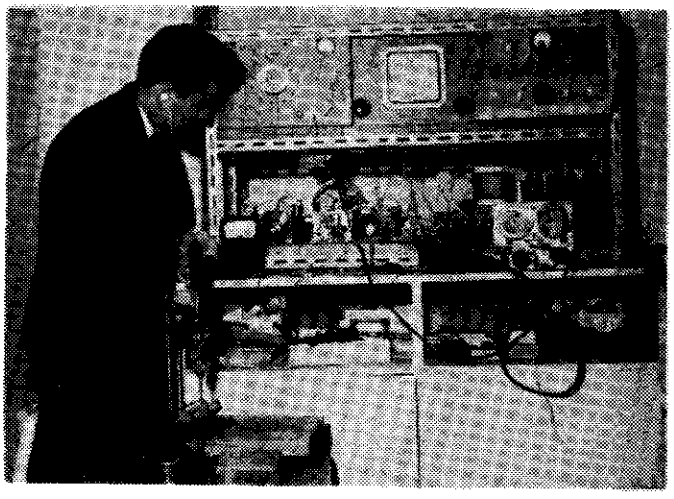

آهنگ بدیع

آقای مجیدی گفت دستگاهی که اختراع کرده است بمجرد اینکه صدائی یا نوری ویا حرارتی ایجاد شود ویاکسی بگاوصندوق خانه ومغازه دست بزند این نور یا صوت یا ضربه به امواج الکتریکی تبدیل شده و دستگاه را بطور خودکار به حرکت در میآورد و باعث میشود که شماره های تلفنی که قبلا در روی دستگاه دیگری تنظیم شده است بطور اتوماتیك گرفته شود و ضبط صوتی که در داخل دستگاه تعبیه شده است مراتب را بکلانتری ـ آتش نشانی یا محل مورد نظر دیگر گزارش میدهد و چنانچه تلفن مورد نظر اشغال باشد دستگاه میتواند تا ۲۵ شماره را یکی بعد از دیگری بطور خودکار بگیرد .

کمك به بیماران

این دستگاه همچنین میتواند اگر از خارج تلفن شود آنرا به هر شماره مورد نظر بطور اتوماتیك وصل کند .

اگر مریضی در اطاق باشد یاکسی بطور ناگهانی مورد حمله دیگری قرار گیرد یا مثلا مبتلا بسکته ناقص وغیره شود فقط کافی است که با صدای بلند فریاد بزند این فریاد روی دستگاه اثر میگذارد و تلفن پزشك مورد نظر را میگیرد و ضبط صوت جریان را اطلاع میدهد .

با قیمت ارزان

وی گفت برای این اختراع ۷ تا ۸ هزار تومان خرج کرده و بسیاری از ابزار آنرا بادست خود ساخته است و چنانچه یك موسسه بزرگ او را کمك کند میتواند این دستگاه را به قیمت بسیار نازلتری تهیه و برای فروش آماده کند .

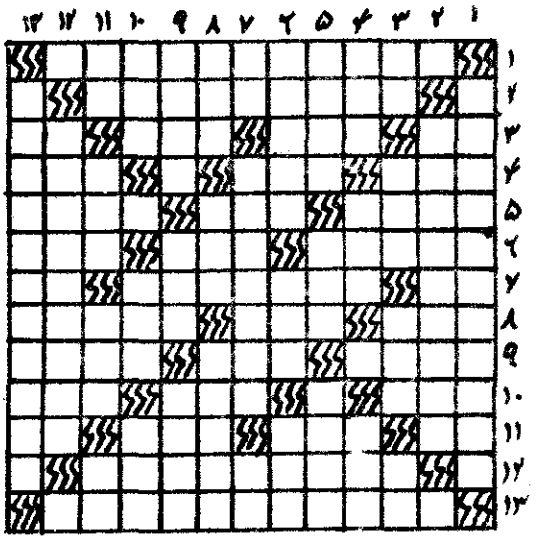

جدول آهنگ بدیع

شماره - ۱۶

تهیه و تنظیم از : فرهنگ نگارستان

افقی

۱ــ از آثار دکتر اسلمنت که ترجمه فارسی آن در اصفهان بطبع رسیده ۲ــ از آثار حضرت بهاءالله که در جواب میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ایران در بغداد نازل گشته. ۳ــ روز نیست ــ حرف ندا ــ از فلزات ــ حرف ندا ٤ــ در بند نیست ــ همگی تمام ــ بخشش ٥ــ قافله بی انتها ــ معکوسش نام شهری است ــ گرانبهاترین و ارزانترین عناصر ٦ــ از آثار جمال مبارک که حضرت ولی امرالله از نظر اهمیت آنرا بعد از کتاب مستطاب اقدس قرار فرموده اند ــ از آلات موسیقی در قدیم ــ مخترع ماشین بخار ۷ــ معکوسش زورمند است ــ از آثار جمال مبارک که تلاوت آن از روی صدق تأثیر مخصوصی دارد ــ رخ و چهره. ۸ــ دلبستگی در اثر دوستی ــ سوختن ــ از ادیان الهی ۹ــ حق با اوست ــ از اصطلاحات شطرنج ــ از روی قصد ۱۰ــ حداقل آن در این دیانت ۵۰۰ هزار سال خواهد بود ــ زور و روزیست ولی معکوس ــ نام ناحیه ای در فرانسه ۱۱ــ حرص و طمع ــ ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ... ــ اختلاف در آن با بیت العدل است ــ تکرار یك حرف ۱۲ ــ نامی که جمال قدم در سورة الحج بر بغداد نهاده اند ۱۳ــ کتابی مدّون شامل ادعیه و صلات و مناجاتها.

عمودی

۱ــ مبلغ صامت ۲ــ نشریه محفل ملی بهائیان آمریکا ۳ــ زورمند ــ سرحد فرضی آسمان و زمین ــ بهترین موقع عبادت ــ از فلزات ــ ٤ ــ فریاد و ندا ــ از هرسو بخوانید حرف نمی زند ــ حضرت بهاءالله میفرمایند " یا حزب الله شمارا به ... وصیت مینمایم و اوست در مقام اول." ٥ــ در مقابل محاط ــ از پیغمبران الهی که نهصد سال به دعوت مردم پرداخت ــ قابل رویت ٦ــ از الواح جمال مبارك که به (هله هله) هم موسوم است ــ هم جای امن و امان است هم زوجه ــ جمال بود که در هم ریخت ۷ــ معکوسش از حروف موصول است ــ تابش هاست واز الواح جمال مبارك ــ ضمیری است ــ ۸ــ رأی ها ــ از مجردات است ــ کتاب آسمانی حضرت موسی ۹ــ جمع شهراست ولی مشهورترهم هست ــ اینهم وسیله صید است ولی در هم ریخته ــ محل توجه اهل ادیان درهنگام نماز ودعا ۱۰ــ اما ــ ید ــ زیورها ۱۱ــ هرگز ــ از درختان بلند بالا ــ جواهر است ــ حرف ندا ــ ۱۲ــ نشریه محفل ملی بهائیان ایران ۱۳ــ کتابی از آثار ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن.

اینك آن مردان (بقیه از صفحه ٤٤)

بآسایش و راحتی روحی عجیبی داد وبی‌اختیاردر قلبم فریاد زدم "اینك آن مردانی که میتوانم با اطمینان هرچه تمامتر آینده‌ٔ خود و فرزندانم را بدست ایشان بسپارم ."

٦ فروردین / ١٣٤٣ ماریانالند
زیلند ــ دانمارك

جام آتش فام (بقیه از صفحه ٤٦)

نماست . صبح سعادت و نیکبختی بنی نوع انسان پرده شب را دریده و درحال دمیدن است. نوایا و پیام های آسمانیش یك بیك در حال تحقق است و طلایع نظم جهان آرایش درحال طلوع و سطوع.

با این همه اشراق انوارش در آینده ایام شدیدتر خواهد گشت و بهمت مجاهدان دلیرش که دلی چون دریا دارند وعزمی چون کوه نفحات مسکیه اش جهان وجهانیان را فرا خواهد گرفت .

خاطرات ایام تشرف (بقیه از صفحه ٦٧)

ونورانی وشیم و اخلاقی ملکوتی داشتند و غالبا میگفت من مرده بودم زنده شدم و حیاتی جدید و روحی تازه یافتم و حالا بیان حضرت مسیح را اززنده کردن مردگان و بینا کردن کوران و شنوا کردن کران فهمیدم ــ میسیز کروك غالبا میگفت ایکاش ممکن بود اهل دنیا دسته دسته بحضور مبارك حضرت ولی عزیز امرالله مشرف میشدند و از بحر بیکران امرالله سیراب و از خوان نعمت پروردگار مرزوق و از مرکز فیض الهی مستفیض و بمعرفت اللّه وشرف ایمان وایقان موفق شده و مراجعت مینمودند و ما بندگان ضعیف از امر تبلیغ خلاص میشدیم و بعد فورا اظهارمیداشت خدا میخواهد بدست ما ضعفا یك همچو امر عظیمی در دنیا پیشرفت نماید .

(پایان قسمت اوّل)

حلّ جدول شماره ١٦

	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣
١	■	ب	ی	ا	م	ب	ه	ا	ا	ل	ل	ه	■
٢	م	■	ل	و	ح	ش	ن	د	ش	ن	ن	■	د
٣	ش	ب	■	ا	ی	ا	ی	ا	ه	ن	■	ا	ی
٤	د	ه	ا	■	ط	د	ا	د	■	س	خ	ا	
٥	ق	ا	ف	ل	■	ت	ش	د	■	ك	د	ب	ن
٦	ا	ی	ق	ا	ن	■	د	و	د	■	و	ا	ت
٧	ل	ی	■	ل	و	ح	ا	ح	م	د	■	د	و
٨	ا	ن	س	■	ح	د	ق	■	ا	س	ل	ا	م
٩	ذ	ی	ح	ف	■	م	ا	ت	■	ت	ع	م	د
١٠	ك	و	د	■	م	■	ت	و	ق	■	ل	د	ن
١١	ا	ذ	■	ا	د	س	■	د	ب	ح	■	ی	ی
١٢	د	■	م	د	ی	ن	ت	ا	ل	ل	ه	■	ت
١٣	■	ت	س	ب	ی	ح	د	ق	ه	ل	ی	ل	■